

«مقاله پژوهشی»

تحلیل انتقادی نظریه «وحدت موضوعی» در الأساس فی التفسیر

سید روح اله دهقان باغی^۱، کرم سیاوشی^۲

۱. استادیار گروه معارف، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران، (نویسنده مسئول)

dehqanbaghi@sums.ac.ir

۲. دانشیار گروه الهیات، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، karam.siyavoshi@basu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

Critical analysis of the theory of "thematic unity" in the *AlAsas fi Altafsir* Seyed Ruhollah Dehqan Baghi¹, Karam Siyavoshi²

1. Assistant Professor of Islamic Education, School of Medicine, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran (responsible author) dehqanbaghi@sums.ac.ir

2. Associate Professor of Ulum Quran and Hadith. Bu Ali Sina University. Hamedan. Iran. karam.siyavoshi@basu.ac.ir

Abstract

The discussion of the appropriateness between the verses of the Qur'an has long been discussed among Qur'anic scholars and commentators, and several works have been presented in this regard. Saeed Hawi's view of thematic unity in the basis of interpretation in expressing the relationship and appropriateness of Quranic verses deserves to be evaluated and criticized. The two main pillars of his theory of thematic unity, one is the confinement of the current order of the suras in the Mus'haf and the other is the trust in the narrations regarding the four divisions of the Holy Qur'an into "Saba Tawal", "Ma'in", "Masani" and "Mufassal".

In this research, which is organized by descriptive and analytical methods, it was found that neither of the above two pillars is reliable; It is not certain that the order of the chapters in the current Mus'haf is forbidden, nor are the narrations of the quatrain division of the Qur'anic chapters in line with his purpose. In terms of method, his theory, which is based on the division of various clauses on the verses of the Qur'an with the focus on Surah Al-Baqarah, faces several challenges! In addition, his commentary has not been able to provide a pure and unique commentary based on this theory, so that the application of this theory in the basis of the commentary has not created a different commentary from previous commentaries.

Keywords: Thematic Unity of the Qur'an, Proportion of Verses and Suras, al-Ass fi al-Tafsir, Saeed Hawi, Quartet Division of the Quran.

چکیده:

بحث از تناسب میان آیات قرآن از دیرباز در بین پژوهان و مفسران مطرح بوده و آثار متعددی نیز در این راستا عرضه شده است. دیدگاه وحدت موضوعی سعید حوی در الأساس فی التفسیر در بیان ارتباط و تناسب آیات قرآن، شایسته ارزیابی و نقد است. دو رکن اساسی نظریه وحدت موضوعی وی، یکی توقیفی بودن ترتیب و چینش کنونی سوره‌ها در مصحف و دیگری اعتماد به روایات ناظر به تقسیم چهارگانه سوره قرآن کریم به اقسام «سبع طوال»، «مئین»، «مئانی» و «مفصل» است.

در این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی سامان یافته است، به دست آمد که هیچ‌یک از دو رکن فوق قابل اعتماد نیست؛ نه توقیفی بودن ترتیب و چینش سوره‌ها در مصحف کنونی، قطعی است و نه روایات تقسیم رباعی سوره قرآن در راستای مقصود او، کارآمد است. از نظر روش نیز نظریه وی که متکی به تقسیم بندی‌های متعدد بر آیات قرآن با محوریت سوره بقره است، با چالش‌های متعددی روبه‌رو است! به علاوه تفسیر او نیز نتوانسته است با اتکا به این نظریه، آراء تفسیری ناب و منحصر به فردی ارائه کند؛ به گونه ای که کاربری این نظریه در الأساس فی التفسیر، تفسیری متمایز از تفاسیر پیشین خلق نکرده است.

کلیدواژه‌ها: وحدت موضوعی قرآن، تناسب آیات و سوره، الأساس فی التفسیر، سعید حوی، ترتیب سوره، تقسیم رباعی قرآن.

مقدمه

برخی از اندیشمندان مسلمان همچون عزالدین عبدالسلام سلمی (سلمی، ۱۴۱۶: ۳۳۸/۱)، شوکانی (شوکانی، بی تا: ۷۲/۱) شیخ محمد عبدالله غزنوی (حجازی، ۱۳۹۰: ۱۴)، سید ابوالقاسم خوئی (خوئی، ۱۴۰۸: ۹۳) و ... اصولاً با هرگونه اندیشه تناسب جویی و وحدت یابی در میان آیات قرآن موافق نبوده و ناسازگاری وحدت موضوعی با اسلوب حاکم بر قرآن و عدم وجود معیاری استوار برای دستیابی به وحدت موضوعی و نبود نصی از معصوم علیه السلام بر وجود وحدت موضوعی در قرآن و ... را دلیل بر این امر می‌دانند! لکن برخی دیگر با استناد به اموری همچون اقتضای حکمت الهی و بلاغت قرآن و نیز چیشش توقیفی آیات و سور قرآن و ... اندیشه تناسب طلبی و وحدت بخشی در قرآن را پی گرفته و در جستجوی گونه‌های مختلف تناسب در میان آیات و سوره‌های قرآن برآمده‌اند. (دهقان و سیاوشی، ۱۳۹۶: ۲۰۵-۲۲۰).

با توجه به اسناد قابل دسترسی، ابوبکر نیشابوری (م ۳۲۴ ق) نخستین فردی است که در مورد وجه تناسب آیات به ظاهر غیر مرتبط و دیگر انواع مناسبت‌ها به بررسی جدی پرداخته است. وی که در بغداد می‌زیسته از عالمان آن دیار به خاطر ناآگاهی از این دانش خرده گرفته است. (زرکشی، ۱۴۲۷: ۳۶/۱) پس از وی ثعلبی (م ۴۲۷ هـ) در «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن»، طبرسی در «مجمع البیان»، فخر رازی در «التفسیر الکبیر»، بدرالدین زرکشی در «البرهان فی علوم القرآن»، برهان الدین بقاعی (م ۸۸۵ هـ) در «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور»، سیوطی در «مراصد المطالع فی تناسب المقاصد و المطالع» و در «الاتقان فی علوم القرآن» و ... به صورت قابل توجهی به این بحث پرداخته‌اند.

در دوره معاصر محمد عبده و رشیدرضا در تفسیر «المنار» بحث وحدت موضوعی در سور قرآن را مطرح نموده و بر اساس آن فهم هدف هر سوره را کمک شایانی برای مفسر می‌دانند تا بتواند به طور دقیق به مقاصد آن پی برد و به معانی آیه‌های آن نزدیک شود. (رشیدرضا، ۱۴۲۰: ۱، همچنین نگاه کنید به: خامه گر، ۱۳۸۲: ۹ و حسینی، ۱۳۹۴: ۴۳) بسیاری از مفسران معاصر مانند: شیخ احمد مصطفی المراغی در «تفسیر المراغی»، شیخ محمود شلتوت در «تفسیر القرآن الکریم»، و «الی القرآن الکریم»، محمد عیزه در «التفسیر الحدیث»، محمد عبدالله دراز در «المدخل الی القرآن الکریم» و «النبا العظیم»، علامه طباطبایی در «المیزان»، محمد محمود حجازی در «الوحده الموضوعیه فی القرآن الکریم» و «التفسیر الواضح»، همگی بر مبنای وجود پیوستگی میان آیات سور قرآن به تفسیر این کتاب عزیز پرداخته، نکات ارزشمندی را ارائه داده‌اند.

البته بیش از همه، سید قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن» بحث تناسب و وحدت معنایی آیات را در سور قرآن نمایانده، و توانسته به شکلی منظم و فراگیر به طرح نظریه «وحدت موضوعی» و تطبیق دقیق و عمیق آن در همه سوره‌های قرآن کریم بپردازد. (نگاه کنید به: سیاوشی، ۱۳۸۹: ۱۱۳-۱۵۰)

سعید حویّ بخشی از نظریه خود را ابتدا در کتاب «الرسول» به عنوان یکی از معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معرفی نموده است. (حویّ، ۱۴۰۵: ۲۳/۱ و همو، بی تا: الف، باب اول: معجزات، فقره اول: المعجزه القرآنیة) سپس آن را در «الأساس فی التفسیر» مورد تجدید نظر و اصلاح قرار داده است. (نگاه کنید به: حویّ، ۱۴۰۵: ۷/۳۵۱۵)

نظریه وحدت موضوعی سعید حویّ، همچون زنجیره‌ای پیوسته، سراسر الأساس فی التفسیر را به هم پیوند زده است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را به عنوان

پیش از این پژوهش^۱، درباره دیدگاه وحدت موضوعی مطرح شده در *الأساس فی التفسیر*، دو مقاله ارائه شده است؛ یکی با عنوان «رهیافت وحدت موضوعی سوره‌های قرآن در *الأساس فی التفسیر*»، که در سال ۱۳۸۷ در شماره ۵۶ فصلنامه «پژوهش‌های قرآنی» منتشر شده است.

مقاله دوم نیز با عنوان «بررسی و نقد نظریه "وحدت موضوعی" حوی در تفسیر سوره احزاب» که در سال ۱۳۹۳ در شماره ۱۰ فصلنامه «کتاب قیم» منتشر شده است. مقاله دوم که صرفاً مبحث وحدت موضوعی را در سوره احزاب از دیدگاه سعید حوی بررسی نموده؛ اما مقاله اول نگاهی کلی به دیدگاه وحدت موضوعی در *الأساس* دارد و به توصیف و نقد آن پرداخته است. با این وجود همچنان جای توصیف، تحلیل و نقد نظریه سعید حوی به شیوه‌ها و با قلم‌های متفاوت و نیز از زوایایی که تاکنون مطرح نشده خصوصاً نقد مبنایی آن وجود دارد که مقاله پیش رو عهده دار این امر است و تقریر و نقد متفاوتی از نظریه را به ویژه در قالب نمودارها و جداولی ارائه نموده است؛ لذا کاملاً نوآورانه بوده و همپوشانی قابل توجهی با پژوهش‌های پیشین ندارد.

۱- تبیین نظریه وحدت موضوعی

نظریه وحدت موضوعی در تفسیر *الأساس*، بر تقسیم‌بندی قرآن کریم به اجزاء مختلف و سپس بیان وجه پیوند و تناسب میان آن اجزاء، مبنی است. سنگ بنای تقسیم‌بندی اولیه مفسر بر دو رکن اصلی استوار است: یکی اعتقاد به توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها در

هویت این کتاب مطرح نمود. لذا مفسر آن اولین خصوصیت تفسیرش را که نقطه تمایز آن با دیگر تفاسیر است، در طرح نظریه وحدت قرآنی می‌داند که برای نخستین بار مطرح نموده است.

مفسر *الأساس* درباره چگونگی راه یابی به نظریه خویش می‌گوید: «... دریافتم که سوره‌های هفت‌گانه پس از سوره بقره، که با سوره بقره، قِسْم اول قرآن را تشکیل می‌دهند؛ هر یک به ترتیبی معین در قرآن ذکر شده‌اند؛ درست به همان ترتیبی که معانی در سوره بقره آمده است؛ و هر یک از سوره‌های مذکور، دارای معنایی محوری‌اند که در سوره بقره نیز آن معنا موجود است.» (حوی، ۱۴۰۵: ۲۱/۱-۲۳)

سعید حوی دلیل ورود خود به موضوع وحدت قرآنی را دو مسئله: یکی، نیاز دوران معاصر به تبیین ارتباط میان آیات قرآن کریم و کشف اسرار قرآن و دیگری پاسخ به شبهات مستشرقین پیرامون عدم وجود انسجام در قرآن کریم بیان می‌کند. (همان) و در ادامه با نقل عباراتی از «فخر رازی»، «ولی الدین الملوئی» و «بقاعی» در راستای سرزنش دانشمندان بغداد به خاطر نپرداختن به وحدت موضوعی قرآن، در صدد اثبات ادعای خویش در خصوص آگاهی گذشتگان از وحدت قرآنی برآمده است. (همان: ۲۳)

وی کارکرد نظریه وحدت قرآنی خویش را در موارد زیر بیان می‌کند:

- الف) بیان اسرار دقیق و معارف ناب قرآن؛
- ب) تبیین اعجاز قرآن کریم با تبیین ارتباطات خارق العاده میان اجزاء مختلف قرآن؛
- ج) پاسخ‌گویی به سئوالات بسیار از جمله: حروف مقطعه آغازگر برخی از سوره‌ها، توقیفی یا اجتهادی بودن ترتیب سور در قرآن کریم، حکمت پراکندگی موضوعات در قرآن کریم و ... (همان: ۲۵-۲۶)

۱ - پژوهش حاضر مستخرج از رساله دکتری نگارنده با عنوان «تحلیل انتقادی مبانی، روش و اندیشه‌های تفسیری سعید حوی در *الأساس فی التفسیر*» از دانشگاه بوعلی سینا همدان بوده که در سال ۱۳۹۶ دفاع شده است.

مصحف کنونی و دیگری اعتماد بر حدیثی نبوی که قرآن کریم را به چهار قسم تقسیم نموده است.

۱-۱- تقسیمات چهارگانه قرآن بر اساس روایت نبوی سعید حوئی، به دنبال کشف و بیان ارتباط میان اجزاء مختلف قرآن کریم با ارائه ایده‌ای منحصر به فرد، این امر را دنبال می‌کند. او سوره بقره را جامع تمام معارف قرآن کریم و تفصیل سوره حمد می‌داند و معتقد است سوره‌های پس از سوره بقره، با ترتیب مشخص و در چارچوب تقسیم‌بندی‌های متعدد، از زوایای مختلف به تفصیل و توضیح آیات آن می‌پردازند. (حوئی، ۱۴۰۵: ۶۷۴/۱)

از آن جا که روش کار او کاملاً به ترتیب سوره‌های مصحف بستگی دارد، ناگزیر است برای استحکام بنای خود، ترتیب سوره‌ها در مصحف عثمانی را وحیانی بداند. از این رو مؤلف در مقدمه کتابش، از توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها در مصحف سخن گفته و بر این باور است که این تفسیر، توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها را به صورت عملی آشکار ساخته و از این رهگذر بر اعجاز قرآن کریم از جهت ترتیب سوره‌ها استدلال می‌کند. (همان: ۲۵)

در نخستین گام از مراحل تقسیم‌بندی قرآن کریم، سعید حوئی با اعتماد بر حدیثی نبوی ص، قرآن کریم را به چهار قسم، شامل: «السبع الطوال»، «المئین»، «المثانی» و «المفصل» تقسیم می‌کند. روایت مذکور که در برخی از کتب حدیثی اهل سنت آمده، چنین است: «... عن وائله بن الأسقع، عن النبي ص، قال: «أعطيتُ السبع الطوال مكان التوراة و أعطيتُ المئین مكان الانجيل و أعطيتُ المثانی مكان الزبور و فضلتُ بالمفصل...» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶۵/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۱: ۱۷۶/۱ و حوئی، ۱۴۰۵: ۵۳/۱)؛ پیامبر ص فرمودند: «السبع الطوال» به جای تورات و «المئین» به عوض انجیل و «المثانی» در ازای زبور به من عطا شد و با سوره‌های «المفصل» [بر دیگر انبیاء] برتری داده شدم.

این روایت در دیگر منابع حدیثی با اسناد متفاوت و تفاوتی اندک در الفاظ نیز آمده است. (نگاه کنید به: طیالسی، بی تا: ۱۳۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۴/۱؛ طبرانی، ۱۴۰۵: ۲۵۸/۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۵۷۲/۱).

روایاتی با این مضمون یا مضامین مشابه، در منابع حدیثی و تفسیری شیعی نیز یافت می‌شود. (نگاه کنید به: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۲۹/۱؛ کلینی، ۱۴۳۰: ۶۰۰/۴-۶۰۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۵/۱).

در ضمن روایتی طولانی که بیانگر احتجاج امام علی علیه السلام با یکی از علمای یهود است؛ آمده است: «... فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: فَهَذَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ التَّوْرَةَ الَّتِي فِيهَا حُكْمُهُ، قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَ مُحَمَّدٌ أُعْطِيَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ الْبَقْرَةَ وَ سُورَةَ الْمَائِدَةِ بِالْإِنْجِيلِ وَ طُوَاسِيْنَ وَ طَهَّ وَ نِصْفَ الْمَفْصَلِ وَ الْحَوَامِيمِ بِالتَّوْرَةِ وَ أُعْطِيَ نِصْفَ الْمَفْصَلِ وَ التَّسَابِيحَ بِالزَّبُورِ وَ أُعْطِيَ سُورَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَرَاءَةَ بِه صَاحِفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ زَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُحَمَّدًا السَّبْعَ الطَّوَالَ وَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ...» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۱۵/۱)

جالب آنکه، حدیث مورد استناد سعید حوئی برای تقسیم‌بندی قرآن، که در صدر احادیث فوق، ذکر شد، از سوی برخی دانشمندان علم الحدیث تضعیف شده است. ابن کثیر پس از نقل روایت مذکور، آن را حدیثی غریب می‌داند و روایت را به خاطر وجود «سعید بن ابی بشیر» در سلسله سند آن، تضعیف می‌کند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶۵/۱)

هیثمی نیز از تضعیف روایت مورد نظر توسط نسائی و دیگران، به سبب وجود «عمران القطان» در میان روایان آن خبر داده است. (هیثمی، ۱۴۰۸: ۴۶/۷) لکن سعید حوئی با اعتماد به نظر دانشمند معاصر خویش، شیخ عبدالله الغماری (م ۱۴۱۳ ق)، حدیث مذکور را «حسن» معرفی می‌کند. (حوئی، ۱۴۰۵: ۵۳/۱ و

۱۴۰۵: ۵۳/۱) «پیامبر ص: هر کس هفت [سوره] اول [قرآن] را فرا بگیرد، دانشمند است.»^۱

وی در خصوص روایت فوق می‌نویسد: در این جا نصی وجود ندارد که «سبع طوال» را مشخص کند، اما به ذهن متبادر می‌شود که مراد از آن، سوره‌های طولانی آغاز قرآن است. بر این اساس سوره‌های سبع طوال، عبارتند از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و انفال و توبه با هم. چرا که صحابه «بسمله» را میان این دو قرار نداده‌اند! او در ادامه برای نشان دادن صحت دیدگاه خود، به گزارشی تاریخی درباره جمع قرآن استناد می‌کند که ابن عباس ضمن اعتراض به عثمان گفت: چه چیز شما را وادار نمود سوره انفال را که از مثنائی است، با سوره توبه که از مثنین است، کنار هم قرار دهید و بین آن دو بسم الله الرحمن الرحیم را ننویسید و آن دو را در قسم سبع طوال وارد کنید؟ عثمان گفت: ... انفال از نخستین سوره‌های نازل شده در مدینه و برائت از آخرین سوره‌های قرآن بود و محتوای این دو به هم شباهت داشت، از این رو من گمان کردم سوره توبه، جزئی از سوره انفال است؛ چه رسول خدا ص از دنیا رفت و برای ما بیان نفرمود که این جزئی از آن می‌باشد! به همین سبب آن دو را کنار هم نهادم و میانشان «بسم الله الرحمن الرحیم» را نوشتم و آن دو را در سبع طوال قرار دادم. (ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۳۶/۴-۳۳۷؛ ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۳۹/۹؛ حوئی، ۱۴۰۵: ۵۳/۱)

بدین سان، حوئی قولی را که از مجاهد و دیگران در تفسیر آیه ۸۷ حجر نقل شده، و در آن سوره یونس هفتمین سوره از سبع طوال معرفی شده است، ضعیف می‌شمارد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶۶/۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶:

۴۱۴۹/۸؛ غماری، بی‌تا: ۱۱). بر اساس روایت مذکور در الأساس فی التفسیر، سوره‌های قرآن کریم به جز فاتحه، به چهار «قسم»، تقسیم شده است:



نمودار ۱- تقسیم‌بندی قرآن به اقسام چهارگانه در الأساس

فی التفسیر

لازم به ذکر است که سوره «فاتحة الكتاب» در اقسام چهارگانه فوق جای ندارد؛ چرا که سعید حوی این سوره را به عنوان مقدمه قرآن کریم می‌داند؛ مقدمه‌ای که همه معانی قرآن در آن گرد آمده است. او این موضوع را به عنوان مظهري از مظاهر ارتباط این سوره با تمام قرآن می‌داند. (همان: ۵۰ و ۴۱۲۵/۷ و ۶۲۵۰/۱۱)

نکته دیگر تعیین سوره‌های هریک از چهار قسم مطرح در روایت است. از آن جا که اقسام چهارگانه مذکور، زیربنای دیدگاه وحدت موضوعی سعید حوی است و او بر مبنای همین تقسیم‌بندی، ارتباط میان آیات و سوره‌ها را برقرار می‌سازد، و از دیگر سو در متن روایت نیز اسامی سوره‌های طوال، مثنین، مثنائی و مفصل معرفی نشده است؛ ضروری است درباره چگونگی تعیین سوره‌های هر قسم در الأساس فی التفسیر، بحث شود.

درباره اسامی سوره‌های «سبع طوال»، گزارش‌های مختلفی از سوی صحابه نقل شده است. لذا حوئی تلاش می‌کند با نقل برخی از روایات، سوره‌های هفت‌گانه طولانی آغاز مصحف را به عنوان سوره‌های این قسم معرفی کند. البته او مجموع دو سوره «انفال» و «توبه» را با هم به عنوان هفتمین سوره از قسم طوال می‌داند. نخستین روایت مورد استناد سعید، به قرار زیر است: «عن عائشة، أن النبي قال: مَنْ أَخَذَ السَّبْعَ الْأَوَّلَ [مِنَ الْقُرْآنِ] فَهُوَ حَبْرٌ.» (ابن حنبل، بی‌تا: ۷۳/۶؛ حوئی،

۱ - در مستند/احمد بن حنبل، عبارت [من القرآن] نیامده است. در مستدرک حاکم نیشابوری به جای «حبر» واژه «خبر» آمده است. (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۵۶۴/۱)

۱۹۷۳: ۴۰۴/۱) و سپس به خاطر وجود اختلاف زیاد در اقوال، نتیجه می‌گیرد که تعیین مرزهای اقسام سه‌گانه مثنی، مثانی و مفصل اجتهادی است، به همین خاطر دانشمندان بسیاری در خصوص تعیین ابتدای قسم مفصل اجتهاد کرده و نظر داده‌اند. (حوئی، ۱۴۰۵: ۴۱۴۹/۸-۴۱۵۰)

وی در این باره می‌نویسد: بیشترین آراء، سوره حجرات را ابتدای قسم مفصل می‌دانند که بر اساس این قول، سوره «ق» در شمار سوره‌های مفصل خواهد بود و این با دیدگاه ما که سوره «ق» را جزء قسم مثانی می‌دانیم، سازگار نخواهد بود! (حوئی، ۱۴۰۵: ۴۱۵۰/۸) دلایل وی برای انتخاب سوره «ق» به عنوان پایان قسم مثانی چنین است: (۱) چون سوره صفات که خود آغازگر «مجموعه» است، با قَسَمِ وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا آغاز می‌شود، همین‌گونه سوره ذاریات نیز با قَسَمِ وَ الذَّارِيَاتِ ذُرًّا شروع می‌شود. از این تشابه می‌فهمیم که سوره ذاریات نیز آغازگر مجموعه و شروع قِسْمِ مَفْصَلِ است. (۲) سوره شوری که در قِسْمِ مَثَانِي است، با حَمِّ عَسَقِ آغاز می‌شود و چون سوره ق نیز با ق آغاز می‌شود، نشان می‌دهد که این سوره نیز به همان قسم مثانی متصل است. (۳) در کلام عرب مشهور است که می‌گویند: «قُلْتُ لَهَا قَفِي، فَقَالَتْ قَافُ» (استرآبادی، بی‌تا: ۲۶۴/۴ و فراء، ۱۹۸۰: ۷۵/۳) و «قاف» در این عبارت به معنای «وَقَفْتُ» است که با حرف از کلمه تعبیر شده است. «وقوف» به معنای پایان سیر و حرکت است. بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که شروع سوره «ق» با حرف «ق»، به معنای پایان سیر و حرکت در قسم مثانی است! (۴) مهم‌ترین دلیل بر این‌که سوره ق پایان قسم مثانی است، معنای این سوره و جایگاه آن و ارتباط آن به ما قبل است که تفصیل آن در تفسیر این سوره آمده است. (۵) ابن‌کثیر در تفسیر خود، سوره ق را به عنوان آغاز قسم مفصل معرفی کرده است. (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۳۶۶/۷) استناد او در این

۲۶۲/۲؛ چه وی معتقد است با توجه به تصریح صحابه به این‌که دو سوره انفال و توبه با هم یک سوره و هفتمین سوره از سبع طوال است، دیگر جای تردیدی باقی نمی‌ماند و باید سخن مجاهد و موافقان او را کنار گذاشت. (حوئی، ۱۴۰۵: ۵۴/۱)

دومین مرحله، تعیین سوره‌های «مثنی» است. در این‌باره وی معتقد است کسی تاکنون محدوده این قسم را تعیین نکرده است! (حوئی، ۱۴۰۵: ۲۴۰۷/۵) لذا وی می‌کوشد با برشمردن نشانه‌هایی، سوره‌های این قسم را مشخص کند. او در این باره می‌نویسد: آغاز قسم مثنی، پس از پایان قسم طوال است که با سوره توبه پایان می‌پذیرد، پس آغاز قسم مثنی از سوره یونس است و پایان قسم مثنی، سوره قصص است. او برای این ادعا، دو نشانه بارز ارائه می‌کند:

(۱) سوره قصص، سوره نمل و سوره شعراء، «زمره» واحدی را تشکیل می‌دهند، چرا که همگی با «طس» آغاز می‌شوند. به علاوه سوره شعراء، ۲۲۷ آیه دارد و سوره نمل ۹۳ آیه و سوره قصص ۸۸ آیه که نزدیک به عدد ۱۰۰ است که نام قسم مثنی از آن (مئة) گرفته شده است. درحالی‌که پس از قصص، سوره عنکبوت است که ۶۹ آیه دارد و آن آغاز قسم مثانی است.

(۲) پس از سوره آل‌عمران، هیچ سوره‌ای با (الم) به تنهایی، آغاز نشده است، مگر چهار سوره: عنکبوت، روم، لقمان و سجده. از همین نکته می‌توان دریافت که سوره عنکبوت، آغاز قسم مثانی است و در نتیجه سوره قصص، پایان قسم مثنی خواهد بود. بنابراین قسم مثنی با سوره یونس آغاز شده و با سوره قصص پایان می‌پذیرد. (حوئی، ۱۴۰۵: ۲۴۰۷/۵)

سومین مرحله، تعیین مرز سوره‌های قسم مثانی است. حوئی مدعی است این قسم با سوره «عنکبوت» آغاز شده و به سوره «ق» منتهی می‌شود. او دیدگاه‌های مختلف در تعیین ابتدای سوره‌های مفصل را از قول شوکانی نقل نموده (نگاه کنید به: شوکانی،

د) اختلاف مصاحف موجود در عصر پیامبر اکرم ص، دلیلی دیگر بر توقیفی نبودن ترتیب سوره‌ها است. چه، حتی دو مصحف از مصاحف صحابه از نظر ترتیب سوره‌ها با هم انطباق ندارند. (معرفت، ۱۴۳۲: ۳۲۴/۱)

ه) دستور پیامبر ص به امام علی علیه السلام در خصوص جمع قرآن و اقدام آن حضرت علیه السلام به این امر و ارائه آن به خلیفه، دلیل دیگری است بر این که قرآن کریم در عهد رسالت به صورت کامل مدون نشده بود. خصوصاً این که ترتیب مصحف حضرت امیر علیه السلام، با مصحف کنونی منطبق نبوده و بر اساس ترتیب نزول بوده است. (همان: ۲۹۲)

با رد توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها در مصحف، بنیان نظریه وحدت موضوعی سعید حوئی فرو می‌ریزد؛ چرا که این دیدگاه هنگامی اعتبار خواهد داشت، که چینش سوره‌ها مبتنی بر امر و وحی الهی بوده باشد و چنانچه چینش سوره‌ها بر اساس اجتهاد صحابه باشد، آن‌گاه سخن گفتن از ارتباط و مناسبت میان آیات قرآن، ناظر به ترتیب سوره‌ها در مصحف، امری بدون توجیه و فاقد مبنای علمی خواهد بود.

هرچند روایت مورد استناد سعید حوئی در تقسیم‌بندی قرآن به اقسام چهارگانه، در منابع حدیثی فریقین آمده است؛ لکن علاوه بر اشکالات سندی پیش گفته، دارای اضطراب متن نیز می‌باشد. در یکی از این روایات، قسم «مئین» بر «مئانی» مقدم شده و در دیگری قسم «مئانی» بر قسم «مئین» پیشی گرفته است. (طبری، ۱۴۱۲: ۳۴/۱) در روایتی تعداد سوره‌های مفصل، ۶۸ (کلینی، ۱۴۳۰: ۶۰/۴-۶۰/۱) و در دیگری ۶۷ سوره ذکر شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۵/۱) و در پاره‌ای دیگر، از تقسیمات قرآن به صورت‌های دیگر یاد شده است. (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۵۷۲/۱) این شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۲۹/۱ و طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۱۵/۱) بر این اساس، استناد به این روایات

خصوص به روایتی از رسول خدا ص است که اصحاب پیامبر اکرم ص، به استناد آن روایت و ناظر به آن، تعداد سوره‌های قبل از قسم مفصل را ۴۸ سوره معرفی نموده‌اند. لکن این‌کثیر در شمارش خود، سوره‌های انفال و توبه را دو سوره محسوب کرده است، در حالی که قبلاً گذشت که این دو، در شمارش یک سوره محسوب می‌شوند. حال اگر شمارش را به این شکل اصلاح کنیم، آن‌گاه مطابق دیدگاه ما، سوره ق پایان قسم مثنایی بوده و سوره ذاریات آغازگر قسم مفصل خواهد بود. (حوئی، ۱۴۰۵: ۵۴۴۵/۹-۵۴۴۷)

با روشن شدن مرز قسم سوم از اقسام چهارگانه، حدود قسم چهارم (مفصل) نیز روشن می‌شود. از آنجا که پایان بخش قسم مثنایی از دیدگاه سعید حوئی، سوره ق است، بنابراین سوره ذاریات، آغازگر قسم مفصل خواهد بود و این قسم تا پایان قرآن کریم ادامه دارد.

۱-۲- نقد دسته بندی چهارگانه سعید حوی از قرآن

در این راستا نکاتی به اختصار ذکر می‌شود:

اولین رکن از دیدگاه وحدت موضوعی مؤلف، مبتنی بر توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها در مصحف کنونی است؛ در حالی که دلایل و شواهد متعددی در مخالفت با این نظر وجود داشته و اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها در مصحف را اثبات می‌نماید. برخی از این ادله عبارتند از: الف) هیچ روایت معتبری وجود ندارد که در آن ترتیب یکایک سوره‌های صد و چهارده‌گانه قرآن کریم، بیان شده باشد. (نکونام، ۱۳۸۲: ۱۸)

ب) روایات مورد استناد قاتلان به توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها، در دلالت خود تام نبوده و حداکثر بر توقیفی بودن ترتیب آیات درون سوره‌ها دلالت دارند. (انواری، ۱۳۹۰: ۲۶۴؛ حجتی، ۱۳۶۰: ۲۲۷-۲۳۱)

ج) برخی از روایات مورد استفاده با یکدیگر متعارض بوده، لذا نمی‌توان به آن‌ها استناد نمود. (انواری، همان: ۲۴۷)

برای تقسیم قرآن کریم به اجزاء مختلف، خالی از اشکال نخواهد بود.

روایت مورد استناد سعید حوی و روایات مشابه، هیچ‌گونه دلالتی بر وجود نوعی ارتباط میان اقسام چهارگانه مذکور ندارند؛ بلکه تنها از وجود چنین اقسامی در قرآن خبر می‌دهند؛ لذا چنانچه ملاک این تقسیم‌بندی نیز تنها حجم سوره‌ها باشد، آن‌گاه استناد به این روایت، برای تبیین ارتباط و تناسب میان آیات، خالی از وجه خواهد بود.

با فرض پذیرش اقسام چهارگانه فوق، روشن است که تعیین حدود آن اقسام، هرگز نمی‌تواند اجتهادی باشد. به بیان دیگر معنا ندارد پیامبر اکرم ص، بگویند: سوره‌های «مئین» یا «مئانی» یا «مفصل» به من اعطا شده است، آن‌گاه دیگران بخواهند مصادیق آن سوره‌ها را از پیش خود تعیین کنند! چه، حدود اقسام مورد نظر، تنها از طریق نص معصوم علیه السلام ممکن است و جایی برای اجتهاد دیگران نیست.

اختلافات عدیده در تعیین حدود اقسام چهارگانه مذکور و نبود دلیلی قاطع بر ترجیح یک قول بر دیگر اقوال، مانع دیگری برای اعتماد کردن به این آراء اجتهادی است. مثلاً سیوطی در تعیین سوره‌های «سبع طوال»، سه قول را مطرح نموده که در یکی هفتمین سوره «انفال + توبه» است و در دیگری سوره یونس و در سومی، سوره کهف است. (سیوطی، ۱۴۲۹: ۱۳۹) و یا در تعیین سوره‌های قسم مفصل در الاتقان، دوازده قول مطرح شده است (همان) که دیدگاه سعید حوی، قول سیزدهم است و با اقوال پیشین سازگار نیست. ضمناً در تمام تقسیمات فوق، سوره «فاتحة الكتاب» خارج از تقسیم‌بندی است!

سعید حوی مدعی است که تا پیش از او، کسی حدود دو قسم «مئین» و «مئانی» را تعیین نکرده است؛ در حالی که در منابع متعدد، سوره‌های این دو قسم نیز تعیین شده‌اند. در ضمن تقسیم او با دیگران نیز اختلاف

دارد. (نگاه کنید به: همان و رامیار، ۱۳۸۷: ۵۹۵ و معرفت، ۱۳۹۰: ۱۰۳ و ...)

دلایل سعید حوی برای تعیین حدود اقسام مذکور، اولاً: ذوقی بوده و عاری از استدلال عقلی یا نقلی معتبر است، ثانیاً: متناقض است! مثلاً او در راستای تعیین مرز سور قسم «مئانی» و «مفصل» مدعی است که چون سوره صافات با قسم شروع شده و خود آغازگر یک مجموعه است و سوره ذاریات نیز با قسم شروع شده، بنابراین، این سوره نیز آغازگر یک مجموعه جدید و آغازگر یک قسم جدید (قسم مفصل) است.

روشن است که بیان فوق عاری از هرگونه استدلال منطقی و علمی بوده و تنها برداشتی ذوقی است؛ چرا که اولاً: سوره صافات در نقل برخی از گذشتگان به عنوان آغازگر قسم «مفصل» مطرح شده است، ثانیاً: سوره‌های متعدد دیگری نیز با قسم آغاز می‌شوند و این مسئله منحصر به سوره ذاریات نیست، چنان‌که خود سعید حوی نیز به این موضوع تصریح کرده است، ثالثاً: آغازگر مجموعه جدید بودن، مساوی با آغازگر قسم جدید بودن، نیست و این دو با هم تلازمی ندارند.

او در دلایل خود، سوره قاف را به جهت آغاز شدن با حرف «ق»، به قسم مئانی ملحق می‌کند، چرا که در حروف مقطعه آغاز سوره شوری نیز حرف «ق» آمده است! اما همو در تعیین مرز قسم مئین، وجود حروف مقطعه «المص» و «المر» را نادیده گرفته و تنها به وجود حروف «الم» به تنهایی تأکید می‌کند. و یا او با وجود اندک شباهتی میان آغاز سوره قاف با سوره شوری، هر دو سوره را از یک قسم می‌داند، اما با وجود شباهت بیشتر میان آغاز دو سوره صافات و ذاریات، این دو سوره را دقیقاً به همین دلیل، مربوط به دو قسم مختلف می‌داند! نیز وی سوره عنکبوت را با داشتن ۶۹ آیه، از قسم «مئین» خارج نموده و به قسم «مئانی» ملحق می‌کند و یا برای تعیین هفتمین سوره از قسم «طوال»، به مجموع آیات دو سوره انفال و توبه که

مجموعه سوم: (۱۱) الزمر (۱۲) غافر (۱۳) فصّلت	
مجموعه چهارم: (۱۴) الشوری (۱۵) الزخرف (۱۶) الذخان	
مجموعه پنجم: (۱۷) الجاثیه (۱۸) الأحقاف (۱۹) محمد (۲۰) الفتح (۲۱) الحجرات (۲۲) ق	
مجموعه اول: (۱) الذاریات (۲) الطور (۳) النجم (۴) القمر (۵) الرحمن (۶) الواقعة	
مجموعه دوّم: (۷) الحديد (۸) المجادله	
مجموعه سوم: (۹) الحشر (۱۰) الممتحنه	
مجموعه چهارم: (۱۱) الصّف (۱۲) الجمعه (۱۳) المنافقون	
مجموعه پنجم: (۱۴) التغابن (۱۵) الطلاق (۱۶) التّحریم (۱۷) الملك (۱۸) القلم	
مجموعه ششم: (۱۹) الحاقه (۲۰) المعارج (۲۱) نوح (۲۲) الجن (۲۳) المزمل (۲۴) المدثر	
مجموعه هفتم: (۲۵) القیامه (۲۶) الانسان	
مجموعه هشتم: (۲۷) المرسلات (۲۸) النبأ	مفصّل
مجموعه نهم: (۲۹) النّازعات (۳۰) عبس (۳۱) التّکویر (۳۲) الانفطار	
مجموعه دهم: (۳۳) المطفّفين (۳۴) الانشقاق	
مجموعه یازدهم: (۳۵) البروج (۳۶) الطّارق (۳۷) الأعلى (۳۸) الغاشیه	
مجموعه دوازدهم: (۳۹) الفجر (۴۰) البلد (۴۱) الشّمس (۴۲) اللیل (۴۳) الضّحی (۴۴) الشّرح	
مجموعه سیزدهم: (۴۵) التّین (۴۶) العلق (۴۷) القدر (۴۸) البینّه (۴۹) الزّلزله	
مجموعه چهاردهم: (۵۰) العادیات (۵۱) القارعه (۵۲) التّکاثّر	

۲۰۴ آیه است، تکیه می‌کند، لکن سوره شعراء را با داشتن ۲۲۷ آیه و یا سوره صافات را با ۱۸۲ آیه، داخل در قِسْم طوال نمی‌داند. استدلال او به معنای وقوف و پایان سیر قِسْم مثنائی در سوره قاف، با توجه به حرف مقطعه «ق» در آغاز این سوره نیز نشانه واضح دیگری بر سستی ادله اوست.

بر این اساس، نظریه وحدت موضوعی سعید حویّ از زیربنای استواری برخوردار نبوده و نمی‌توان بر آن اعتماد نمود.

۲- تقسیم‌بندی اقسام چهارگانه در سطوح مختلف

سعید حویّ پس از تقسیم قرآن به اقسام چهارگانه: «طوال، مثنی، مثنائی و مفصّل»، تقسیمات دیگری در سطوح مختلف، بر روی قرآن کریم انجام می‌دهد. نخستین تقسیم او در این مرحله، بر روی اقسام مثنی، مثنائی و مفصّل صورت می‌گیرد. او هر یک از این اقسام سه‌گانه را به مجموعه سوره‌هایی تقسیم می‌کند. حاصل کار را می‌توان در جدول زیر مشاهده نمود.

قسم	مجموعه‌ها و سوره‌ها
طوال	(۱) البقره (۲) آل عمران (۳) النساء (۴) المائده (۵) الأنعام (۶) الأعراف (۷) الأنفال + التّوبه
مثنی	مجموعه اول: (۱) یونس (۲) هود (۳) یوسف (۴) الرّعد (۵) ابراهیم مجموعه دوّم: (۶) الحجر (۷) النّحل (۸) الإسراء (۹) الکهف (۱۰) مریم
	مجموعه سوم: (۱۱) طه (۱۲) الأنبياء (۱۳) الحجّ (۱۴) المؤمنون (۱۵) النّور (۱۶) الفرقان (۱۷) الشعراء (۱۸) النمل (۱۹) القصص
مثنائی یس	مجموعه اول: (۱) العنکبوت (۲) الرّوم (۳) لقمان (۴) السّجده (۵) الأحزاب (۶) سبأ (۷) فاطر (۸) یس
	مجموعه دوّم: (۹) الصّافات (۱۰) ص

مجموعه پانزدهم: (۵۳) العصر (۵۴) الهمزه (۵۵) الفیل (۵۶) قریش (۵۷) الماعون (۵۸) الکوثر (۵۹) الکافرون (۶۰) النَّصْر (۶۱) المسد (۶۲) الاحلاص (۶۳) الفلق (۶۴) النَّاس

جدول ۱- مجموعه بندی اقسام مثنی، مثنای و مفصل از

دیدگاه سعید حوی

ملاک او در این تقسیم، جایگاه سوره‌ها در تفصیل معانی «محور»های مختلف سوره بقره است. به بیان دیگر وی کوشیده مجموعه سوره‌هایی را سامان دهد که به زعم خویش، این مجموعه‌ها در عین ارتباط با هم، به ترتیب، تفصیل دهنده معانی تقسیمات سوره بقره‌اند.

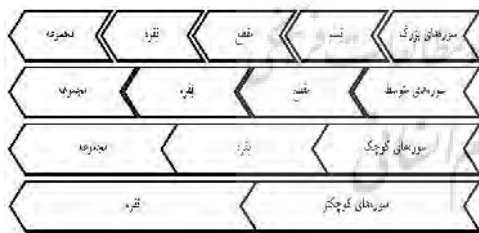
(حوی، ۱۴۰۵: ۲۴۰۷/۵-۲۴۱۰)

بر اساس طرح سعید حوی، سوره‌های طوال پس از سوره بقره، به ترتیب، معانی آیات سوره بقره را به همان ترتیب مندرج در سوره، تفصیل می‌دهند و این فرآیند در سه قسم بعد، یعنی اقسام مثنی، مثنای و مفصل نیز تکرار می‌شود. با این تفاوت که این سه قسم، ابتدا هر یک به مجموعه‌هایی از سوره‌ها تقسیم شده و آن‌گاه هر مجموعه به طور مجزاً، به تفصیل بعضی از آیات سوره بقره می‌پردازد. به این ترتیب معانی آیات سوره بقره، یک بار در قسم طوال، سه بار در سه مجموعه قسم مثنی، پنج بار در مجموعه‌های قسم مثنای و نهایتاً پانزده بار در مجموعه سوره‌های قسم مفصل، تفصیل داده خواهند شد. بدین سان، سوره بقره جامع معارف قرآن کریم و خود تفصیل سوره فاتحه الكتاب است که ۲۴ بار توسط دیگر سوره‌ها در اقسام و مجموعه‌های متعدد، از زوایای مختلف تفصیل می‌یابد.

شایان ذکر است که سوره‌ها و مجموعه‌ها و اقسام در این طرح، هیچ‌گاه تمام آیات سوره بقره را تفصیل نمی‌دهند؛ بلکه همواره یک آیه یا چند آیه از سوره بقره به عنوان «محور» انتخاب شده و سپس دیگر سوره‌ها به عنوان تفصیل آن محور مطرح می‌شوند. شگفت آن‌که

در این طرح، مجموعه‌ها و اقسام، به ترتیب معارف مطرح شده در سوره بقره، آیات آن را تفصیل می‌دهند و هنگامی که در یک مجموعه، تعدادی از آیات سوره بقره به وسیله سوره‌های آن مجموعه، تفسیر شد، با ورود به مجموعه بعدی، مجدداً از ابتدای سوره بقره، آیاتی به عنوان محور انتخاب می‌شوند. مطابق این روش، ممکن است آیات خاصی از سوره بقره، به صورت مکرر در مجموعه‌های بعدی و توسط دیگر سوره‌ها، مورد شرح قرار گیرند؛ که در چنین صورتی، سوره‌های شارح یک آیه از سوره بقره، خود با یکدیگر مرتبط و متناسب خواهند بود.

پس از این مرحله، سعید حوی در مقدمه تفسیر، ضمن بیان روش کار خویش، برای تقسیم بندی آیات در سوره‌ها نیز اصطلاحاتی^۱ وضع می‌کند. (همان: ۳۰/۱) بدین سان که اگر سوره‌ای طولانی باشد، برای تقسیم‌بندی آن از اصطلاحات: قسم، مقطع، فقره و مجموعه استفاده می‌شود. اما اگر سوره طولانی نباشد، در تقسیم آن از اصطلاحات: مقطع، فقره و مجموعه یا فقره و مجموعه و یا حتی فقره به تنهایی استفاده می‌شود. دلیل این تقسیم‌بندی‌ها نیز در هر سوره ذکر شده است. (همان)

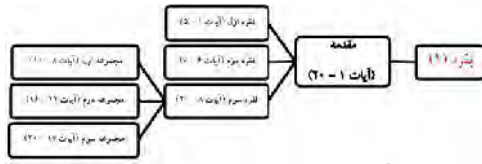


نمودار ۲- الگوی تقسیم سوره‌ها به اجزاء کوچکتر در

الأساس فی التفسیر

این تقسیم بندی با استفاده از دو امر محقق می‌شود:

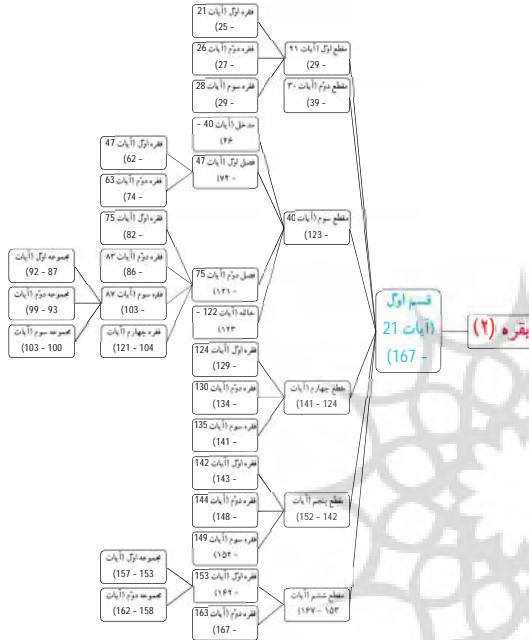
۱ - ظاهراً اسامی برخی از این اصطلاحات، از تفسیر فی ظلال القرآن اثر سید قطب الگو برداری شده است. (نک: قطب، ۱۴۱۲ و سیاوشی، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۴۱)



الف) توجه به معنای آیات: که این معنا با لحاظ سیاق کبیر (سیاق کلی قرآن کریم)، سیاق بعید (محل قرارگیری آیه در سوره، قسم، مقطع و ...) و سیاق قریب (معنای خود آیه و لحاظ مجموعه کلمات آن) به دست می‌آید.

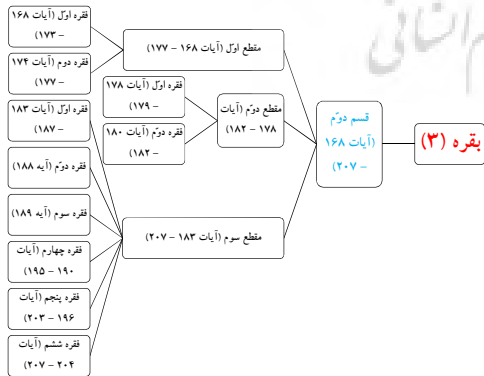
ب) نشانه‌های لفظی و صوری: مثل تشابه در حروف آغازین آیات و سوره‌ها یا عبارات پایانی آیات و سوره‌ها، فواصل آیات، آغاز با حروف: مقطع، قَسَم، استفهام، تسییح؛ و یا تعداد آیات، تکرار آیات و ... (حوی، ۱۴۰۵: ۶۴/۱ و ۷۸-۸۰).

با وجود تصریح سعید حوی به پیروی از الگوی پیش‌گفته در تقسیم‌بندی سوره‌ها، اما او در عمل به الگوی خود وفادار نبوده و تقریباً در اکثر سوره‌ها بر خلاف رویه پیش‌گفته عمل نموده است. علاوه بر آن، اصطلاحات جدیدی همچون: «جوله»، «مشهد»، «جزء»، «مقدمه» یا «خاتمه» را مطرح نموده است. این روند در برخی از تقسیمات درون سوره‌ها نیز مشاهده می‌شود. عناوینی مانند: «مدخل قسم»، «مقدمه قسم»، «مقدمه مقطع»، «مدخل مقطع»، «مقدمه فقره»، «خاتمه مقطع»، «خاتمه فقره» و «خاتمه مجموعه» در الأساس بسیار به کار رفته است. علاوه بر آن تقسیم‌بندی‌های نامتعارفی نیز در ارتباط با آیات صورت داده است که بیان آن موجب تطویل می‌شود.

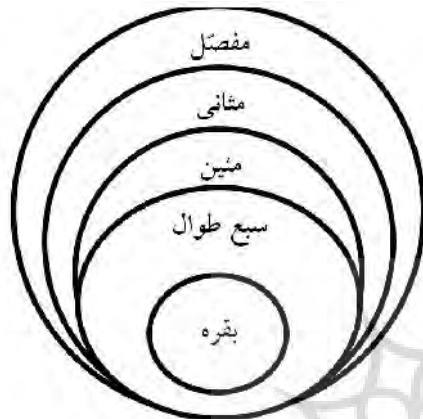


۳- تبیین ارتباط آیات در الأساس فی التفسیر

پیش‌تر گذشت که سعید حوی برای سوره بقره در قرآن کریم جایگاه ویژه‌ای قائل است و از این رو در گام نخست، این سوره را به یک «مقدمه»، سه «قسم» و یک «خاتمه» تقسیم نموده و سپس هر یک از تقسیمات پنج‌گانه فوق را بر اساس الگوی خود، در اجزاء کوچکتری دسته بندی می‌کند. نمودار زیر تقسیمات پیچیده سوره بقره در الأساس فی التفسیر را به خوبی نمایش می‌دهد.

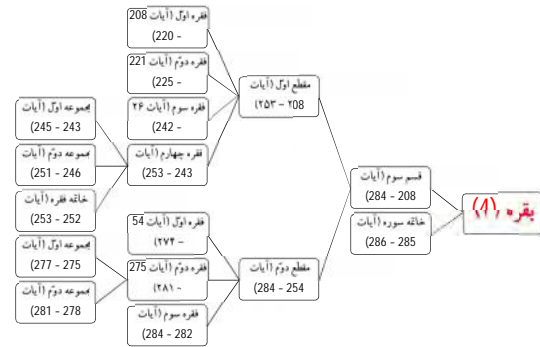


همین تفصیل معانی سوره بقره از زوایای مختلف در دو قِسْمِ مثنائی و مفصّل نیز به شکل مشابه با قسم قبل تکرار می‌شود. در این فرآیند، مشاهده می‌شود یک معنا، به خاطر اهمیت و ضرورت آن و نیازی که انسان‌ها به آن معارف دارند، بارها تکرار می‌شود. (همان)



نمودار ۴- شمایی کلی از طرح وحدت موضوعی سعید حوی در الأساس فی التفسیر

سعید حوی درباره چرایی تقسیم بندی خود از سوره بقره می‌نویسد: بنا بر اجتهاد من، سوره بقره به یک مقدمه، سه قِسْم و یک خاتمه تقسیم می‌شود. مقدمه مشتمل بر بیست آیه است و در آن به ترتیب از متقین و صفاشان، کافران و واضح ترین نشانه‌هایشان و در نهایت منافقان و علائمشان سخن می‌گوید. بعد از این که در مقدمه سوره، مردم به سه دسته: متقین، کافران و منافقان تقسیم می‌شوند، آیات سوره در سه قِسْم دسته‌بندی می‌شوند. قسم اول (آیات ۲۱-۱۶۷) با امر الهی در آیه *يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ* (بقره/۲۱) و همچنین با نهی در آیه *... فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ* (بقره/۲۲) آغاز شده و با فقره‌ای مشتمل بر این آیه *وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ* ... (بقره/۱۶۵) خاتمه می‌یابد. ارتباط میان ابتدا و انتهای این قسم را در عبارات: *... فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَاداً*



نمودار ۳- تقسیم سوره بقره به اقسام، مقاطع، فقرات و مجموعه‌ها در الأساس فی التفسیر

در تقسیم‌بندی سوره بقره، دو مطلب کلی مورد نظر مؤلف بوده است: یکی، کشف و تبیین ارتباط و تناسب میان آیات هر یک از اجزاء چهارگانه در خود سوره با یکدیگر و دیگری کشف و تبیین ارتباط و تناسب میان آیات هر یک از این اجزاء، با آیات دیگر سوره‌ها. او برای معارف سوره بقره یک تسلسل و پیوستگی خاص و معجزگون قائل شده و با استناد به بخشی از روایتی متناسب به پیامبر ص که درباره این سوره فرموده: «... إن كادت [سورة البقره] لتُستحصى اللّٰهين / القرآن كله». (حوی، ۱۴۰۵: ۶۷۴/۱، ۶۷۶/۲ و ۹۸۲؛ ۴۱۲۵/۷؛ ۶۲۵۰/۱۱) می‌نویسد: سوره «فاتحة الكتاب» تمامی معارف قرآن را به طور خلاصه عرضه نموده و سوره بقره تمام معارف اسلام را به صورت محکم و مجمل ارائه می‌کند. سپس دیگر سوره‌های سبع طووال، بسیاری از معانی اجمالی این سوره را به ترتیبی که در آن آمده است، تفصیل می‌دهد و پس از آن نیز در قِسْمِ مئین، مجموعه اول این قسم، معانی سوره بقره را به ترتیب ورود در آن سوره، تفصیل می‌دهد و همین فرآیند در مجموعه‌های دوّم و سوم این قسم تکرار می‌شود و در این دو مجموعه نیز به طور مستقل به تفصیل برخی از معانی سوره بقره، به ترتیب ورود آن می‌پردازد.

به عنوان نمونه او محور معنایی آیات مقدمه سوره بقره را اوصاف متقین می‌داند که به دنبال آن سخن به کافران و منافقان نیز کشیده شده است. بر این اساس، او آیاتی دیگر از سوره بقره را امتداد توصیف متقین می‌داند و در این باره می‌نویسد: مقدمه سوره بقره که سخن از متقین است، محور سوره آل عمران است. اما این محور در خود سوره بقره نیز امتداد یافته است. مثلاً در مقدمه سوره بقره آمده است: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ... (بقره/۳) که امتداد این معنی در آیات: ... وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ ... (بقره/۱۷۷) و آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ... (بقره/۲۸۵) آمده است. (حوی، ۱۴۰۵: ۶۹۱/۲-۶۹۳)

وی شروع شدن مقدمه سوره بقره با الم و پایان یافتن اوصاف متقین با أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (بقره/۵) را متناظر با شروع سوره آل عمران با الم و پایان یافتن آن با آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران/۲۰۰) می‌داند و بر همین اساس تمام سوره آل عمران را تفصیل آیات مقدمه سوره بقره برمی‌شمارد. او برای این مسئله، شواهد متعددی نیز نقل می‌کند. مثلاً یکی از شواهد، تناظر آیات ابتدایی سوره آل عمران با آیه دوم سوره بقره است. در آیات نخست سوره آل عمران، سخن از نزول قرآن و برخی از اوصاف این کتاب، از جمله داشتن آیات محکم و متشابه است. وی، این آیات را تفصیل آیه ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ (بقره/۲) می‌داند. (حوی، ۱۴۰۵: ۶۹۱/۲-۶۹۳)

نمونه دیگر این‌که در سوره بقره از «نسخ» سخن به میان آمده است و در سوره آل عمران مثالی از نسخ که در زندگی قوم یهود حادث گردیده، در آیه: كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ

... وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ... به راحتی می‌توان مشاهده نمود. (حوی، ۱۴۰۵: ۶۱/۱-۶۲ و ۹۱-۹۲)

علامت شناخت قسم دوم سوره بقره (آیات ۱۶۸-۲۰۷)، شروع آن با عبارت: يَا أَيُّهَا النَّاسُ ... (بقره/۱۶۸) است. چرا که اولین آیه قسم نخست نیز با همین عبارت آغاز شده و در فاصله میان آیات ۲۱ تا ۱۶۸ و همچنین پس از آن، این عبارت دیگر تکرار نشده است! و همچنان که پایان قسم اول با عبارت: وَ مِنَ النَّاسِ ... بود، در پایان این قسم نیز همین عبارت دو بار در آیات ۲۰۴ و ۲۰۷ تکرار شده است؛ همان طور که در پایان مقدمه سوره (آیه ۸) نیز این عبارت آمده است. (همان)

قسم سوم (آیات ۲۰۸-۲۸۴) نیز همانند قسم اول با امر و نهی آغاز می‌شود. آیه آغازین این قسم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (بقره/۲۰۸) است که ارتباط آن با آیه نخست از قسم دوم: يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (بقره/۱۶۸) کاملاً روشن است. دو آیه پایانی نیز به عنوان خاتمه سوره مطرح است که با آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ ... (بقره/۲۸۵) شروع می‌شود و ارتباط آن با ابتدای سوره: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ... (بقره/۳) به خوبی مشهود است. (حوی، ۱۴۰۵: ۶۳/۱)

پس از ترسیم مختصر ارتباط داخلی آیات سوره بقره، نوبت به تعیین ارتباط آیات سوره‌های دیگر با آیات این سوره می‌رسد. سعید حوی برای هر یک از بخش‌های سوره بقره یک محور معنایی در نظر می‌گیرد و سوره‌های دیگر را امتداد آن معانی می‌داند. البته او معتقد است که محور معنایی هر بخش از آیات در سوره بقره، علاوه بر سوره‌های دیگر، در سایر آیات این سوره نیز تفصیل داده شده است.

سوره بقره، به عنوان محور سوره‌های آن مجموعه معرفی شده و سپس هر سوره، به عنوان تفصیل آیات متناظر خود از سوره بقره، تفسیر می‌گردد.

۳-۱- نقد ارتباط و تناسب آیات در الأساس فی

التفسیر

روش تقسیم‌بندی آیات و سپس بیان وجه ارتباط میان آیات در الأساس فی التفسیر خالی از اشکال نبوده و می‌توان در این باره نکات زیر را مد نظر قرار داد:

۱- در تقسیم‌بندی آیات و برقرار کردن ارتباط میان آنها، عموماً به تشابه لفظی و صوری اکتفا شده است؛ در حالی که همین ملاک تشابه لفظی نیز در موارد مشابه تکرارپذیر نیست. مثلاً سعید حوئی پس از این‌که سوره بقره را به سه «قسم» تقسیم می‌کند، برای تعیین پایان قسم اول و آغاز قسم دوم، به تشابه در عبارت ابتدایی آیات این دو قسم با *يَا أَيُّهَا النَّاسُ ...* استدلال می‌کند، در حالی که این ملاک برای آغاز قسم سوم همین سوره وجود ندارد. همچنین استدلال به عبارت پایانی آیات این دو قسم که *بَا وَمِنَ النَّاسِ ...* شروع می‌شود؛ در خصوص قسم سوم مشاهده نمی‌شود.

نمونه‌ی دیگر این که او نشانه شروع قسم اول این سوره را امر و نهی الهی در آیه می‌داند؛ لکن این نشانه در ابتدای قسم دوم رعایت نشده و تنها در ابتدای قسم سوم مشاهده می‌شود.

۲- تقسیم‌بندی تکلف آمیز سعید حوئی بر روی آیات با اصطلاحات: قسم، مقطع، فقره و مجموعه، موجب قرارگرفتن او در تنگناهای متعدد شده و در نتیجه یکی از حالات زیر رخ داده است:

الف) زیر پا گذاشتن مرزهای تعیین شده از سوی وی بر روی آیات؛

ب) تعیین ارتباط تکلف‌آمیز میان آیات؛

ج) عدول از ترسیم ارتباط بهینه میان آیات هم‌مضمون؛

مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْزَلَ التَّوْرَةَ قُلْ فَاتُوا بِالَّتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (آل عمران/۹۳) بیان شده است. و یا در سوره بقره آمده است: *وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ* (بقره/۱۳۵) و در سوره آل عمران ناظر به این آیه، آیات: *يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ* (آل عمران/۶۵) و *إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ* (آل عمران/۶۸) آمده است. (حوئی، ۱۴۰۵: ۶۹۱/۲-۶۹۳)

در گام بعد، سعید حوئی می‌کوشد ارتباط میان نخستین سوره از مجموعه اول از قسم مئین را با مقدمه سوره بقره برقرار کند. او آیه: *ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ* (بقره/۲) را محور سوره یونس معرفی کرده و در این باره می‌نویسد: سوره آل عمران تفصیل تمام مقدمه سوره بقره بود، اما سوره یونس علیه السلام، تنها تفصیل آیه دوم این سوره است. وی آیه: *الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ* (یونس/۱) و آیات دیگری را شاهد بر این مدعا معرفی می‌کند (نگاه کنید به: حوئی، ۱۴۰۵: ۲۴۱۳/۵-۲۴۱۴)

بر همین منوال در الأساس، ارتباط آیات مقدمه سوره بقره، با اولین سوره مجموعه دوم از قسم مئین، یعنی سوره حجر ترسیم می‌شود. سعید حوئی سوره حجر را تفصیل شئون متقین و کافران می‌داند که از این دو گروه، در آغاز سوره بقره سخن به میان آمده است. (همان: ۲۸۵۷/۶-۲۸۵۹) همین روند درباره سومین مجموعه از قسم مئین تکرار می‌شود و در این مجموعه، سوره «طه»، تفصیل آیات ۱-۵ از مقدمه سوره بقره و سوره انبیاء، تفصیل آیات ۶ و ۷ از مقدمه سوره بقره معرفی می‌شوند. (همان: ۳۳۳۳/۷)

روال مذکور در مجموعه‌های قسم مثنائی و مفصل نیز دنبال می‌شود و در هر مجموعه آیه یا آیاتی از

برای نمونه با وجود این که آیات سوره بقره به اجزاء مختلف تقسیم شده‌اند، و بنا بر نظر سعید، مقدمه این سوره به اوصاف متقین می‌پردازد، اما در ادامه، همین رمز زیر پا گذاشته شده و آیات دیگری از سوره بقره به صورت پراکنده، به عنوان امتداد این آیات معرفی می‌شوند! آیا معنای این کار جز آن است که تقسیم اول بر روی آیات، دچار نوعی تکلف است؟

به عنوان شاهدی دیگر، او تمام سوره آل عمران را تفصیل آیات اول تا پنجم سوره بقره می‌داند! اما با این وجود هنگامی که در مقدمه این سوره، مثال‌هایی از این تفصیل را بیان می‌کند، مجدداً مرزهای تعیین شده را نقض کرده است. او می‌گوید: در سوره بقره، از نسخ سخن به میان آمده است و در سوره آل عمران برای تفصیل آن، نمونه‌ای از نسخ در شریعت یهود مطرح شده است و در این راستا به آیه ۹۳ از سوره آل عمران استناد می‌کند. در حالی که در پنج آیه ابتدایی سوره بقره، اصلاً سخنی از نسخ مطرح نشده است که سوره آل عمران بخواهد آن را تفصیل دهد! احتمالاً مراد او از طرح نسخ در سوره بقره، آیه ۱۰۶ بوده است که روشن است این آیه نه در مقدمه سوره قرار دارد و نه در آن اوصاف متقین آمده است که بخواهد در امتداد آیات ابتدای سوره تلقی شود!

همچنین او پس از ذکر آیه ۱۳۵ از سوره بقره که در آن نام حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است، دو آیه ۶۵ و ۶۸ از سوره آل عمران که در آن‌ها هم نام آن حضرت ذکر شده را به عنوان تفصیل آن آیه بیان می‌کند. در صورتی که روشن است آیه ۱۳۵ در مقدمه سوره بقره قرار ندارد! نمونه‌های فراوان دیگری از این دست را می‌توان در تفسیر سوره آل عمران و دیگر سوره‌ها سراغ گرفت. (نگاه کنید به: حوی، ۱۴۰۵: ۸۲۹/۲-۸۳۳)

۳- با وجود تأکید سعید حوی بر وجود ترتیب در تفصیل آیات سوره بقره توسط سوره‌های دیگر، این

روال در خصوص سوره فاتحه الکتاب، بدون هیچ توجیهی کاملاً بر عکس است. یعنی تمام اقسام و مجموعه‌های دیگر، هنگامی که معانی سوره بقره را تفصیل می‌دهند، بر اساس ترتیب آیات سوره بقره است، لکن این روال در سوره حمد از انتها به ابتداست!

۴- در طرح سعید حوی تناسبی در تفصیل آیات سوره بقره وجود ندارد و به همین سبب، آیات معدودی از سوره بقره مکرراً توسط سوره‌های دیگر شرح داده می‌شوند، در حالی که آیات فراوان دیگری مسکوت گذاشته می‌شوند. پنجاه سوره از قرآن تنها عهده‌دار تفصیل آیات مقدمه سوره بقره (آیات ۱-۲۰) هستند و بقیه آیات مغفول مانده‌اند!

۵- راز توانایی سعید حوی در پیوندبخشی میان سوره‌ها و آیات سوره بقره، چیزی جز این نیست که او با انتخاب چند عنوان کلی از آیات ابتدایی سوره بقره، توانسته است به هر شکل ممکن، ارتباط مد نظر خویش را برقرار کند. روشن است که انتخاب عناوین بسیار کلی «ایمان»، «کفر»، «نفاق» و «عبادت»، به راحتی دست هر کسی را برای پیوند دیگر سوره‌ها با این عناوین باز می‌گذارد و واضح است که موضوع هیچ سوره‌ای خارج از این عناوین کلی نیست!

۶- طرح سعید حوی برای تبیین ارتباط میان آیات، به خاطر اتکا به چینش سوره‌ها در مصحف، تنها برای دوران پس از رحلت پیامبر اکرم ص که نزول قرآن کریم پایان یافته و تدوین مصحف به سرانجام رسیده، قابلیت اجرا دارد و لازمه این طرح پذیرش نزول سوره‌های مفسّر و شارح پیش از آیات نیازمند شرح و تفسیر است. بر اساس این طرح، سوره‌هایی که به عنوان شارح آیات سوره بقره مطرح‌اند و عبارتند از سوره‌های مکی و برخی از سوره‌های مدنی مقدم بر سوره بقره، سال‌ها پیش از آیات سوره بقره، نازل شده‌اند که این امر غریب است و خلاف حکمت و مصلحت می‌نماید. مثلاً: سوره‌های علق، مدثر و مزمل

نویسنده و منحصر به فردی نیست و نمی‌توان همچون معدود مفسران شاخص و صاحب‌رأی، برای مؤلف، دیدگاه‌های منحصر به فرد تفسیری برشمرد. بلکه تفسیر او گواهی می‌دهد که وی در مقام بیان، عموماً ناقل آراء تفسیری پیشینیان خود است.

نتیجه‌گیری

- هیچ‌یک از دو رکن نظریه سعید حوی؛ یعنی توفیقی بودن ترتیب سوره‌ها در مصحف و اعتماد به روایت نبوی ص، ناظر به تقسیم قرآن کریم به اقسام چهارگانه، قابل اتکا و قطعی نیست. ادله متعددی گواه بر اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها در مصحف، است و روایت مورد استناد سعید حوی نیز در راستای مقصود او، کارآمد نیست.

- از نظر روش نیز طرح وحدت موضوعی در *الأساس* متکی به تقسیم‌بندی‌های متعدد بر آیات قرآن کریم با محوریت سوره بقره است که این ایده را با چالش‌های متعددی روبه‌رو نموده است.

- در حوزه کارکردی نیز نتایج ملموس و روشنی از اجرای این طرح به دست نمی‌آید و نمی‌توان *الأساس فی التفسیر* را واجد آورده‌ها و آراء تفسیری ناب و منحصر به فردی به شمار آورد.

- بدین سان، نظریه وحدت موضوعی مطروحه در تفسیر *الأساس* در ارائه طرحی موفق از بیان ارتباط میان آیات قرآن کریم قابل اعتماد و بهره‌برداری نیست.

منابع

- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین (بی‌تا). *فتح الباری*. بیروت: دار المعرفه.
- ابن حنبل، احمد (بی‌تا). *مسند احمد*. بیروت: دار صادر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق). *مناقب آل ائمه*. قم: علامه.

که از نخستین سوره‌های نازل در مکه هستند، هر سه شارح آیات مقطع اول از قسم اول سوره بقره هستند؛ اما آیات شارح، حدود پانزده سال زودتر از آیاتی که باید شرح شوند، نازل شده‌اند!!

مقدمه‌ی سوره بقره (آیات ۱ - ۲۰)
• سوره‌های: آل‌عمران، یونس علیه السلام، حجر، طه، انبیاء علیهم السلام، عنکبوت، روم، لقمان علیه السلام، سجده، صافات، ص، زمر، غافر، شوری، جاثیه، ذاریات، طور، نجم، قمر، حدید، حشر، صف، جمعه، منافقون، تغابن، حاقه، معارج، نوح علیه السلام، جن، قیامه، مرسلات، نباء، نازعات، عبس، مطففین، بروج، طارق، فجر، بلد، شمس، لیل، ضحی، تین، عادیات، قارعه، عصر، همزه، فیل، قریش، ماعون
مقطع اول از قسم اول (آیات ۲۱ - ۲۹)
• سوره‌های: نساء، مائده، انعام، هود علیه السلام، یوسف علیه السلام، رعد، حج، مؤمنون، احزاب، سباء، فاطر، فصلت، زخرف، دخان، احقاف، محمد صلی الله علیه و آله، الرحمن، واقعه، مجادله، منتحنه، طلاق، تحریم، ملک، مزمل، مدثر، انسان، تکویر، انفطار، اشقاق، اعلی، غاشیه، تکویر، بیّنه، زلزال، قدر، علق، انشراح، کوثر، کافرون، نصر، مسد، اخلاص
مقطع دوم از قسم اول (آیات ۳۰ - ۳۹)
• سوره‌های: اعراف، قلم، فلق و ناس
مقطع سوم از قسم اول (آیات ۴۰ - ۱۲۳)
مقطع چهارم از قسم اول (آیات ۱۲۴ - ۱۴۱)
مقطع پنجم از قسم اول (آیات ۱۴۲ - ۱۵۲)
مقطع ششم از قسم اول (آیات ۱۵۳ - ۱۶۷)
مقطع اول از قسم دوم (آیات ۱۶۸ - ۱۷۷)
مقطع دوم از قسم دوم (آیات ۱۷۸ - ۱۸۲)
مقطع سوم از قسم دوم (آیات ۱۸۳ - ۲۰۷)
مقطع اول از قسم سوم (آیات ۲۰۸ - ۲۵۳)
• سوره‌های: انفال و توبه، نحل، اسراء، کهف، مریم علیها السلام، نور، فرقان، شعراء، نمل، قصص، یس، فتح، حجرات
مقطع دوم از قسم سوم (آیات ۲۵۴ - ۲۸۴)
• سوره‌های: ابراهیم علیه السلام، ق
خاتمه سوره (آیات ۲۸۵ - ۲۸۶)

جدول ۲- سوره‌های تفصیل دهنده تقسیمات سوره بقره به

تفکیک

۷- با وجود تلاش بسیار سعید حوی برای پیوندبخشی میان آیات و ادعای ارائه معانی جدید در نتیجه ترسیم این تناسبات؛ این فرآیند منجر به پدید آمدن نتایج منحصر به فرد و قابل اعتنایی نشده است. به بیان دیگر *الأساس فی التفسیر* مبدع آراء تفسیری

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- استرآبادی، محمد بن حسن (بی تا). شرح شافیة بن الحاجب. بیروت: دار المعرفه.
- انواری، جعفر (۱۳۹۰ ش). قرآن در آئینه تاریخ. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۰ ش). چهره پیوسته قرآن. تهران: هستی نما.
- آقایی، سید علی (۱۳۸۷ ش). «رہیافت وحدت موضوعی سوره های قرآن در «الأساس فی التفسیر»». پژوهش های قرآنی. ۵۶، ۸۸-۱۲۵.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (بی تا). نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور. القاهره: دار الکتب الاسلامی.
- پرچم، اعظم و رحیمی، معصومه (۱۳۹۳ ش). «بررسی و نقد نظریه «وحدت موضوعی» حوی در تفسیر سوره احزاب». کتاب قیم. ۱۰، ۲۹-۵۲.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ ق). سنن الترمذی (الجامع الصحیح). بیروت: دار الفکر.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (بی تا). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دار المعرفه.
- حجازی، محمد محمود (۱۳۹۰ ق). اللوحه الموضوعیة فی القرآن الکریم. قاهره: دار الکتب الحدیثه.
- حاجتی، سید محمد باقر (۱۳۶۰ ش). پژوهشی در تاریخ قرآن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی، سید علی اکبر (۱۳۹۴ ش). نظریه وحدت موضوعی سوره های قرآن، نگرش ها و چالش ها. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حوی، سعید (۱۴۰۵ ق). الأساس فی التفسیر. القاهره: دار السلام.
- _____ (بی تا). الرسول ص. بی جا: بی نا.
- خامه گر، محمد (۱۳۸۲ ش). ساختار هندسی سوره های قرآن. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۸ ق). البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار الزهراء.
- دهقان باغی، سید روح اله (۱۳۹۶ ش). تحلیل انتقادی مبانی، روش و گرایش های تفسیری سعید حوی در «الأساس فی التفسیر». همدان: دانشگاه بوعلی سینا، استاد راهنما: کرم سیاوشی.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رامیار، محمود (۱۳۸۷ ش). تاریخ قرآن. تهران: امیرکبیر.
- رشیدرضا، محمد (۱۴۲۰ ق). تفسیر المنار. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- زرکشی، بدرالدین (۱۴۲۷ ق). البرهان فی علوم القرآن. تحقیق: ابی الفضل الدمیاطی، قاهره: دار الحدیث.
- سلمی، عزالدین عبدالسلام (۱۴۱۶ ق). الاشارة الی ایجاز فی بعض انواع المجاز. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سمرقندی، ابواللیث (۱۴۱۶ ق). تفسیر السمرقندی (بحر العلوم). بیروت: دار الفکر.
- سیاوشی، کرم (۱۳۸۹ ش). تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب. تهران: نشر بین الملل.

- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۱ ق). *الجامع الصغیر*. بیروت: دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۱ ق). *الجامع الصغیر*. بیروت: دار الفکر.
- _____ (۱۴۲۹ ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. دمشق: مؤسسة الرسالة ناشرون.
- شحاته، عبدالله محمود (۱۹۷۶ م). *أهداف كل سورة و مقاصدها فی القرآن الکریم*. مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۹۷۳ م). *نیل الأوطار من أحادیث سید الأخیار*. بیروت: دار الجبل.
- شوکانی، محمد بن علی (بی تا). *فتح القدير*. بیروت: دار المعرفة.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۵ ق). *المعجم الكبير*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۵ ق). *المعجم الكبير*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*. مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*. مشهد: نشر مرتضی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- طیالسی، أبو داوود (بی تا). *مسند أبي داوود الطيالسی*. بیروت: دار المعرفة.
- طیالسی، أبو داوود (بی تا). *مسند أبي داوود الطيالسی*. بیروت: دار المعرفة.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق). *تفسیر العیاشی*. تهران: المطبعة العلمیه.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق). *تفسیر العیاشی*. تهران: المطبعة العلمیه.
- غماری، عبدالله محمد الصدیق (بی تا). *جوهر البیان فی تناسب سور القرآن*. القاهرة: مکتبة القاهرة.
- غماری، عبدالله محمد الصدیق (بی تا). *جوهر البیان فی تناسب سور القرآن*. القاهرة: مکتبة القاهرة.
- فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰ م). *معانی القرآن*. القاهرة: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰ م). *معانی القرآن*. القاهرة: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۹۳ ش). *پژوهشی در نظم قرآن*. تهران: انتشارات سخن.
- فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۹۳ ش). *پژوهشی در نظم قرآن*. تهران: انتشارات سخن.
- قطب، سید (۱۴۱۲ ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
- قطب، سید (۱۴۱۲ ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۳۰ ق). *الکافی*. قم: دار الحدیث.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۳۰ ق). *الکافی*. قم: دار الحدیث.
- منقی هندی، علی (۱۴۰۹ ق). *کنز العمال فی سنین الاقوال و الافعال*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- منقی هندی، علی (۱۴۰۹ ق). *کنز العمال فی سنین الاقوال و الافعال*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- معرفه، محمد هادی (۱۴۳۲ ق). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: ذوی القربی.
- معرفه، محمد هادی (۱۴۳۲ ق). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: ذوی القربی.
- _____ (۱۳۹۰ ش). *علوم قرآنی*. قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
- _____ (۱۳۹۰ ش). *علوم قرآنی*. قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
- نزال، عمران سمیح (۱۳۹۰ ش). *وحدت تاریخی سوردهای قرآن*. مترجم: سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.
- نزال، عمران سمیح (۱۳۹۰ ش). *وحدت تاریخی سوردهای قرآن*. مترجم: سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.
- نکونام، جعفر (۱۳۸۰ ش). *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن*. تهران: نشر هستی نما.
- نکونام، جعفر (۱۳۸۰ ش). *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن*. تهران: نشر هستی نما.
- _____ (۱۳۸۲ ش). *پژوهشی در مصحف امام علی علیه السلام*. رشت: کتاب مبین.
- _____ (۱۳۸۲ ش). *پژوهشی در مصحف امام علی علیه السلام*. رشت: کتاب مبین.